

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۰

سال هفدهم، شماره ۶۷، بهار ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

[DOR: 20.1001.1.20080514.1400.17.67.2.0](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1400.17.67.2.0)

واکاوی توصیفات عرفانی در دو اثر «آواز پرجبرئیل» و «رود راوی»

از ابوتراب خسروی

حسنيه نجات زاده عيدگاهي^۱

ابوالقاسم قوام^۲

چکیده

جهان و آن چه پیرامون آن است پیوسته در حال دگرگونی و تحول است. یکی از علومی که به صورت مبسوط از دیرباز به شناخت هستی و تغییرات مداوم آن می‌پردازد علم عرفان است. به هر میزان که قوه عقلانی و روحانی بشر پرورش می‌یابد مباحث بنیادی و وجود نیز تغییر و تکامل می‌یابد. ابوتراب خسروی از جمله نویسندگان معاصری است که به مقوله عرفان از دریچه نگاه انسان معاصر نگریسته است. طریقه شناخت، کشف، شهود و ذوق وصال به حقیقت که از مبانی عرفان است با زبان و دریافتی متفاوت در دو اثر «آواز پرجبرئیل» و «رود راوی» تحلیل و تبیین می‌شود. چهار مبحث بنیادی «آفرینش»، «وحدت وجود»، «اساطیر» و «نور و رنگ» در این دو اثر از منظری بدیع بررسی شده است. مذاقه روایت‌های داستانی او از جهت بن‌مایه‌های عرفانی و تأثیر آن بر شگردهای توصیفی، حائز اهمیت است که این پژوهش به آن می‌پردازد. شیوه این جستار (توصیفی - تحلیلی) می‌باشد. پرسش اصلی این تحقیق مبتنی بر این مطلب است که آیا با مطالعه آثار عرفانی ابوتراب خسروی، می‌توان به دیدگاهی نو در زمینه عرفان و به تبع آن واکاوی بافت‌های متفاوت توصیفی در متن دست یافت؟ نتایج این بررسی نشان می‌دهد که آثار عرفانی ابوتراب خسروی، توانایی نمود رگه‌های بدیعی از عرفان و واکاوی زنجیره‌های نوین توصیفی را در خود دارد.

کلید واژه‌ها:

عرفان، ابوتراب خسروی، توصیف، هستی.

^۱ - پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (تحت نظر صندوق حمایت از فناوران و پژوهشگران کشور). نویسنده مسئول: hosniyenejatzade1@gmail.com

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. ghavam@ferdowsi.um.ac.ir

۱. پیشگفتار

عرفان نام دانشی از علوم الهی است که موضوع آن معرفت ذات و صفات حق و شناسایی آفرینش، هستی و مراتب آن است. در اصطلاح عرفان به دریافت خاصی گفته می‌شود که از طریق تمرکز بر وجدان و مراتب درونی نفس و مراقبه حاصل می‌شود. این روند منجر به تهذیب جان و رهایی آن از نفوس شیطانی و هوس‌های زمینی می‌گردد و با پرداخت‌هایی که بر روح از طریق ریاضت و خودداری صورت می‌گیرد، عارف حقیقی موفق به طی مقامات خاصی می‌شود که در نهایت او را قادر می‌سازد از رموز مکتوم هستی پرده بردارد. هدف سالک در این طریق، منزّه شدن از صفات مذموم و تحصیل نعوت پسندیده است. در حقیقت وقتی حق بر باطن سالک چیره می‌گردد دیگر حضوری برای او باقی نمی‌ماند و همه وجودش در وجود الهی، فانی می‌گردد. البته لازم به ذکر است که «برخی از سالکین رسیدن به این مرحله را که هدف عرفان و غایت سلوک است فقط با نور محمدی و وجود پیغمبر ممکن می‌شمارند و دعوی اتصال به حق را محال می‌دانند و بدین‌گونه طریقت را حتی در نهایت مقصد با شریعت یکی می‌پندارند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۳۲).

محوری‌ترین موضوع علم عرفان، خداوند است. به همین دلیل می‌توان گفت: «علم عرفان، اشرف علوم یا شریف‌ترین دانش‌ها است زیرا شرف علم به شرف موضوع علم است و علم عرفان شریف‌ترین علوم است به جهت شرافت موضوع و عزت مسائل‌اش» (همتی، ۱۳۶۲: ۲۰). بعد از ذات اقدس الهی، انسان، موضوع اساسی علم عرفان قرار می‌گیرد زیرا خداوند متعال، هدف از آفرینش را تکامل او قلمداد می‌کند و انسان را بر همه هستی و پدیده‌های آن برتری می‌دهد. در واقع، انسان توانایی دریافت و شناخت مراتبی از آفرینش و هستی را دارد که دیگر موجودات ندارند. در او استعداد و توانایی‌های موجود است که می‌تواند خود را از عالم ماده برهاند و در عالم شهود غوطه ور سازد و سرانجام به وصول حق نائل گردد. مقام انسان در میان موجودات به اندازه‌ای والا و خاص است که عارفان را بر این باور می‌دارد که: «انسان کامل خلیفه تکوینی حق است و تمام صفات الهی جز صفت وجوب ذاتی را دارا می‌باشد. لذا خلافت او تکوینی است و خلافت تشریحی جلوه و ظهوری از این خلافت است» (متفکر، ۱۳۸۷: ۷۸). عارف حقیقی در این مسیر دو سفر اساسی را طی می‌کند تا بتواند مراتب و مقامات این راه پر پیچ و خم را با موفقیت طی کند. سفر اول، سفر از خود به خود است که به معنای شناختن خویش است. مهم‌ترین جهاد او در این طریق، شناختن خود و ظرفیت‌های وجودی خویش است. تا زمانی که انسان نتواند به درون خود

سفر کند و از مکنونات وجود درونی خویش آگاه نشود، نمی‌تواند به معرفت حقیقی واصل گردد. سفر دوم، سفر از خویش به معبود حقیقی است. نهایت این مرحله فنای وجود سالک و بقای او در ذات احدیت است. صاحب مصباح‌الشریعه، رهاورد و توشه این دو سفر مهم سالک را حزن و غم می‌داند. او معتقد است که «حزن مخصوص مؤمنین کامل و عرفای فاضل است و حزن، اولی است که ثانی او بشارت است به بهشت» (گیلانی، ۱۳۷۷: ۵۶۷). علم عرفان بر دو گونه نظری و عملی تقسیم می‌شود. «بن‌مایه اصلی عرفان نظری، شهودات عرفانی است. منبع دیگر برای عرفان نظری، قرآن و سنت است. متون عرفانی نظری سرشار از استناد به آیات و روایات است. عرفا در آثارشان آیات و روایات را تفسیر و تاویل می‌کنند. افزون بر این عرفا برای شکل دادن به عرفان نظری، از اندیشه‌های معنوی حکما استفاده کرده‌اند. اندیشه‌ها و اقوال هرمس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و نو افلاطونیان از منابع استفاده شده در عرفان نظری بوده است. در عالم اسلام، آثار و آرای فارابی، ابن سینا، اخوان‌الصفاء، سهروردی، طوسی و ملاصدرا بر عرفا تأثیر داشته است... عرفان عملی همان زندگی عارفانه است که بر اساس سلوک باطنی طی می‌شود... علم عرفان عملی را علم منازل آخرت، علم طریقت، سلوک، معاملات و تصوف گفته‌اند» (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۴). همان‌طور که علوم مختلف بر اساس گذشت ادوار تاریخی، گسترش و تکامل می‌یابند. علم عرفان نیز از این قاعده مستثنی نیست و در مسیر تاریخی خود تا به امروز دچار تغییرات گوناگونی در مبانی نظری و عملی خود شده است. در حقیقت مراحل شناخت خداوند و هستی به‌مثابه تولد انسان‌ها و تکوین اعصار جدید متفاوت و متغیر می‌شود.

ابوتراب خسروی از نویسندگان معاصر ایران و از شاگردان هوشنگ گلشیری است. او در یکم فروردین ماه ۱۳۳۵ هـ ش در شهر فسا در استان فارس به دنیا آمد. پس از گرفتن مدرک لیسانس در زمینه آموزش ابتدایی به دلیل موقعیت شغلی پدر، دوران جوانی خود را در شهرهای مختلف سپری نمود. گلشیری از نویسندگان تکنیک محور داستان نویسی ایران محسوب می‌شود. ژرف ساخت، روساخت و کنش درون سخنی داستان‌های او بیانگر بروز و ظهور دو سبک مدرنیسم و پست مدرنیسم است. در این راستا، تنفر از زمان تقویمی و میل به تکررگرایی زمانی و زمان ذهنی در آثار او به وضوح نمایان است. محوریت سه عنصر اندیشه انتزاعی، گفتمان انتزاعی زاویه دید انتزاعی در داستان‌های او منجر به در نوردیدن مرزهای مکان و زمان و ایجاد بافت‌های در هم تنیده تداعی می‌شود. چند سبکی بودن و به دنبال آن چندصدایی و تعدد راوی از ویژگی‌های بارز آثارش است. از دیگر مؤلفه‌های مدرنیستی روایت‌های او می‌توان به برجسته‌نمایی شیء، برتری تصویر بر توصیف حادثه، ایماژهای اکسپرسیونیستی، وصف مدرنیستی، جزئی‌نگری، گزاره‌های نامفهوم،

مطلق زدایی و عدم توازن، اختلال در هویت، هنجارگریزی، عدم قطعیت، خودپرسش‌گری مدرنیستی، تمایل به ویران شهر به جای آرمان شهر، برجسته‌نمایی مفاهیم ادبیات احتضار، برجستگی تیپ‌های روان پریش و روان نژند، حدوثی بودن تاریخ و واقعیت، قابلیت تفسیر جامعه‌شناسانه متن، رهیافت اسطوره در زندگی روز مره، بازبینی انگاشته‌ها و تصاویر معمول زندگی، منطق پلیسی و ترس از افشای راز، تأکید بر مفاهیم ذهنی شخصیت اصلی، انزواگرایی و درون‌گرایی افراطی، برملا کردن نهانی‌ترین تجربه‌های شخصی، اضطراب، هراس و بدبینی وی‌اس و استیصال اشاره نمود.^۱ از خسروی تاکنون چهار مجموعه داستان کوتاه به نام‌های (هاویه ۱۳۷۰، دیوان سومنات ۱۳۷۷، کتاب ویران ۱۳۸۸ و آواز پر جبرئیل ۱۳۹۲) و سه رمان (اسفار کاتبان ۱۳۷۹، رود راوی ۱۳۸۲، و ملکان عذاب ۱۳۹۲) منتشر شده است. از میان آثار او مجموعه داستان کوتاه آواز پر جبرئیل و رمان بلند رود راوی دارای مضمونی عرفانی هستند. نگاه بدیع و متمایز خسروی به مقوله عرفان، این دو اثر را در میان آثار عرفانی متمایز، برجسته و قابل تأمل ساخته است. خسروی به چهار مقوله عرفانی «آفرینش»، «وحدت وجود»، «اساطیر» و «رنگ و نور» از منظری خاص توجه می‌کند که تاکنون به آن پرداخته نشده است. مطرح کردن سازمایه‌های عرفانی در قالب ادبیات داستانی، لزوماً احتیاج به کاربرد تکنیک‌های خاص ادبی دارد که خسروی از طریق به کارگیری شگردهای توصیفی به این مهم دست می‌یابد. در آثار عرفانی او بیان مکنونات پیچیده هستی و آفرینش و گستره‌های انتزاعی و شهودی عرفان از طریق بافت‌ها و زنجیره‌های غنی توصیفی و تصویرسازی‌های قدرتمند انجام می‌شود که این جستار برای اولین بار به آن می‌پردازد.

۱.۱ پرسش‌های پژوهش

۱- از واکاوی بن‌مایه‌های عرفانی در دو اثر «آواز پر جبرئیل» و «رود راوی» به چه نتایجی می‌رسیم؟

۲- تکنیک‌های توصیفی در آثار عرفانی ابوتراب خسروی چه کمکی به تبیین ساختار پیچیده محتوایی متن می‌کنند؟

۲.۱ روش انجام پژوهش

شیوه این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. مطالب این مقاله بر پایه مطالعه منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری گردآوری شده است.

^۱ - جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه به رساله دکترای نگارنده با عنوان «مدرنیسم در آثار ابوتراب خسروی و شه‌ریار مندنی‌پور (۱۳۹۵)» مراجعه شود. این رساله به معرفی ۵۰ مولفه بدیع مدرنیستی که از طریق واکاوی کتب مرجع و مطالعه آثار نویسندگان مدرن، به دست آمده، می‌پردازد.

۳.۱ ضرورت پژوهش

از طریق بررسی مقوله عرفان در دو اثر «آواز پر جبرئیل» و «رود راوی» از ابوتراب خسروی، می‌توان به دستاوردهای نوینی در حوزه عرفان و بیان (توصیف)، دست یافت. این کاوش از این منظر دارای اهمیت است که تا کنون در کتاب، مقاله یا اثر تحقیقی به شناسایی مقوله عرفان بر پایه شگردهای بیانی توصیف، اشاره و پرداخته نشده است.

۴.۱ اهداف پژوهش

- ۱- واکاوی بن‌مایه‌های عرفانی در دو اثر «آواز پر جبرئیل» و «رود راوی».
- ۲- بررسی نوگرایی عرفانی آثار خسروی و تاثیر آن بر بافت‌های توصیفی.

۵.۱ پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهشی که در آن دو اثر «آواز پر جبرئیل» و «رود راوی» از منظر سازمایه‌های عرفانی و تأثیر آن بر زنجیره توصیفی کلام بررسی شده باشد، انجام نگرفته است. در راستای مقوله عرفان و وصف، به صورت مستقل، پژوهش‌های انجام گرفته که در راستای موضوع این مقاله نمی‌باشد. در هیچ پژوهشی، آثار خسروی، از دیدگاه تبیین رگه‌های عرفانی و تکنیک‌های توصیفی، توأما و یا حتی به صورت مجزا، بررسی نشده است.

۶.۱ مبانی تحقیق

۱- عرفان: «عرفان علم به خداوند سبحان است از حیث اسماء و صفات و مظاهر و علم به احوال مبدء و معاد و حقایق عالم و کیفیت رجوع عالم به حقیقت واحده‌ای که ذات الهی است و معرفت و شناختن طریق سلوک و مجاهده برای آزاد ساختن نفس از تنگنای قیود جزئی و اتصال و پیوند آن به مبداءش و اتصاف آن به اطلاق و کلیت. علم عرفان، علم کشف و ذوقی است و جز صاحب کند و اهل شهود از آن محظوظ نمی‌شود» (همتی، ۱۳۶۲: ۲۱).

۲- وصف: «اصل در ادبیات این است که فقط یک فن واحد به کار رود و آن وصف است زیرا تعبیر وصف، احوال حسی و احوال درونی است به همین جهت ابن رشیق می‌گوید: شعر (متن) به جز مواردی نادر به وصف برمی‌گردد. بنابراین می‌توان همه اغراض شعری (متن) را به گونه‌ای دیگر، وصف نامید.

اکثر ناقدان بر این باور هستند که بهترین وصف آن است که وصف‌کننده بتواند طوری موصوف را وصف کند که گویی شنونده، آن را به چشم می‌بیند و آن به این ترتیب است که شاعر یا نویسنده بیش‌ترین معانی موصوف را به آشکارترین وجه، به طوری که احساس کند به تصویر بکشد، به

همین خاطر بعضی از ناقدان عرب گویند بهترین وصف منقلب کننده گوش و چشم است» (بدوی، ۱۹۷۷: ۲۷۷). محمد بندریگی نیز، در تعریف وصف می‌گوید: «وصف، روشی ادبی یا شعری یا نثری است که طبیعت را به وصف و نمایش در می‌آورد و آن را همان طور که ادیب یا شاعر دیده و در ذهن او می‌آید بیان می‌کند» (بندریگی، ۱۳۷۴: ۲۱۸۷).

۲. بحث

شناخت حقیقت هستی و راه‌های نیل به آن، همواره از دغدغه‌های مهم انسان معاصر بوده است. ابزار وصول به این معرفت، گاه از طریق عقل، اندیشه و استدلال صورت می‌گیرد که در این حالت به فلسفه نزدیک می‌گردد و گاه از طریق کشف، شهود و دریافت درونی حاصل می‌شود که موضوع اساسی علم عرفان است. انسان مدرن در واکاوی حقیقت از روش‌های منحصر به فردی چون: اندیشه انتزاعی، گفت‌وگو، درنوردیدن مرزهای مکان و زمان، نشانه‌گرایی، حس‌گرایی، مطلق‌زدایی و عدم توازن، هنجارگریزی، بازپردازش هستی، درد بودن، و تشویش جنون‌واره نسبت به جهان، بهره می‌جوید که متناسب با بن‌مایه‌های درونی ذهنش است. به هر اندازه که قوه عقلانی و روحانی بشر پرورش می‌یابد، کمال انسانی اوج می‌گیرد و میناهای شناخت حقیقت و وجود نیز پایه‌های آن توسعه و تکوین می‌یابد. انسان در مسیر معرفت و تکامل همواره رهرویی پویا است که توانایی شناسایی جهان‌هایی ناشناخته و بدیع را دارد. چون انسان لحظه به لحظه در حال نو شدن است، لذا مکاتب عرفانی و طرق نیل به حقیقت نیز، هم‌راستا با او در حال تغییر و تکامل است و مطلقاً منحصر و محدود به زمان، و جریان خاصی در گذشته نیست. بدین جهت می‌توان مدعی شد که «صاحب هیچ مکتب و مذهبی نمی‌تواند ادعا کند که عرفان تنها از طریق علم و عمل مکتب و مذهب او به دست خواهد آمد، بلکه باید گفت عرفان در عین این که داخل در همه ادیان و مذاهب است خارج از همه است و به هیچ مکتب و مذهبی اختصاص ندارد» (ذوقی، ۱۳۹۶: ۸). ابوتراب خسروی در دو اثر مدرنیستی آواز پر جبرئیل ورود راوی گرایش‌های عرفانی و نحله‌های معرفتی خود را نمایان می‌سازد. به چهار محور عرفانی «آفرینش»، «وحدت وجود»، «اساطیر» و «نور و رنگ» در این آثار پرداخته می‌شود. کلام معرفتی او منجر به شکل‌گیری زنجیره‌های توصیفی عرفانی و بافت‌های معناشناختی می‌گردد که به غنای ادبیت متن نیز کمک می‌نماید.

۲.۱ آفرینش

مفهوم آفرینش و چگونگی آن، یکی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های مهم بشر از آغاز خلقت تا به امروز بوده است. بررسی راز هستی و چگونگی پیدایش آن و در نهایت سرانجام ابدی‌اش،

موضوعی است که علوم گوناگون چون، زیست شناسی، هندسه، جبر، باستان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و عرفان به صورت بسیط به آن پرداخته‌اند. این که منشاء آفرینش چیست و مبتنی بر چه مفهومی می‌باشد؟ آیا می‌توان در امر خلقت سلسله مراتبی را قائل شد؟ آیا هستی به صورتی ناگهانی و دفعتاً خلق شده و یا این که به صورت تدریجی و در طول گذر زمان تکوین یافته؟ و هزاران پرسش دیگر از سؤالات اساسی انسان بوده است. در حقیقت به صورت غریزی هر انسانی تمایل به کشف راز هستی دارد. این گرایش طبیعی منجر می‌شود که هر کس متناسب با جایگاه خویش، زمینه تحصیلی و میزان درک، شناخت و دریافت خود از وقایع اطرافش به تفسیر این امر مهم بپردازد. ابوتراب خسروی نیز از جمله نویسندگانی است که به صورت مبسوط و در قالب تکنیک‌های برجسته ادبی، و داستانی سعی در تحلیل و باز پردازش این مقوله پیچیده بر اساس بن‌مایه‌های ذهنی خویش نموده است. او در داستان کوتاه «آواز پرجبرئیل» از مجموعه آواز پرجبرئیل به دانشجویی اشاره می‌کند که جهت امر تحصیل، به یک مدرسه گمنام در رشته فلسفه، واقع در قصبه‌ای مهجور رونیز» سفر می‌کند. در آن جا با ده مرد آشنا می‌شود که ادعا می‌کنند کارشان طراحی دنیا است و همه چیز را از یک البسه بی‌مقدار تا دشت و کوه و دریا و حتی یک چراغ بزرگ برای تاریکی دنیا طراحی می‌کنند. سپس مرد اول او را به عمارتی یازده‌گانه می‌برد که در هر طبقه نوعی از موجودات چون حیوانات، آبیان، پرندگان و... زندگی می‌کنند. در طبقه فوقانی عمارت، دنیا قرار گرفته است که استاد آن‌ها، برای زندگی خویش آن‌جا را تدارک دیده است. هم چنین، مرد اول در ارتباط با پرسش دانشجو مبنی بر این که بی‌جانان چگونه جان می‌گیرند، پاسخ می‌دهد که روح‌القدس به وسیله پرجبرئیل اشیاء را زنده می‌کند و در کالبد بی‌جان آن‌ها روح می‌دمد (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۱-۲۳). مویده است که مقصود خسروی از ده مردی که وظیفه شان طراحی دنیا است، همان اعیان ثابت می‌باشد. اعیان ثابت از مباحث مهم عرفانی است که به صورت مبسوط، ابن‌عربی و هم چنین ملا صدرا در حکمت متعالیه خود، به آن پرداخته‌اند. ابن‌عربی همه تفاوت‌ها و اختلاف‌های موجود در آفرینش را از وجود اعیان ثابت می‌داند. او اعیان ثابت را جزئی از ذات اسماء و صفات حق می‌داند (شجاری، ۱۳۸۸: ۱۰۰) و می‌گوید: «این لوازم ذاتی اند یعنی غیر متاخر از ذات و اسمای حق‌اند و لذا محصول قابلیت حق نبوده بلکه خود بر فاعلیت او تأثیر می‌گذارند. نسبت تکوین باید به عین ثابت داده شود. زیرا اگر تکوین در قوت آن نبود هیچ‌گاه تکوین نمی‌یافت» (همان). هم‌چنین، از جهت تبیین توصیف شناختی اثر، می‌توان گفت، مضامین ذهنی خسروی در متن مدرنیستی فوق، کاملاً عرفانی است. به همین دلیل محوریت توصیفات نیز بر مبنای بافت‌های عرفانی شکل می‌گیرد و گونه‌ای از توصیف به عنوان توصیف عرفانی که مرتبط با لایه بیرونی یا روساخت اثر است به وجود می‌آید.

خسروی در رمان مدرنیستی رود راوی از مکانی به نام دارالمفتاح یا مفتاحیه سخن می‌گوید که ریاست آن بر عهده حضرت مفتاح است. مهم‌ترین بخش‌های دارالمفتاح دارالشفاء و مقام تسعیر است که توسط یک قائم مقام، و ندیمه‌های گوناگون اداره می‌شود. ساختمان دارالمفتاح، نمادی از کل آفرینش است که حول مفهوم مرکزی درد بنا شده است. طبق قوانین دارالشفاء اگر شخصی دچار مرضی گردد باید به امر تسلیب تن در دهد. بدین معنا که اگر عضوی از اعضای مرضا فاسد و مریض شود قطعاً باید از جسم بیمار سلب و قطع شود هر چند که منجر به عدم توازن در جسم گردد. خطرناک‌ترین دردی که شامل بیماران مفتاحیه می‌شود و مسری است درد شقاوت است. کیا شخصی است که به صورت ناخواسته وارد این دستگاه می‌شود و سپس توسط زنی به نام گایتیری فریفته می‌شود. گایتیری نمادی از شیطان است که انسان برای اولین بار توسط او فریفته شد. (خسروی، ۱۳۹۲ج). در این رمان، کیا فلسفه آفرینش را این گونه بیان می‌کند: «چه فرقی می‌کند زهدان کجا باشد. باید جایی باشد که نطفه‌های جسمی را که در حال فرو ریختن است، به امانت گیرد. تا بذر خلف آن شیئی در عالم خاک باقی بماند. من اسم گایتیری را تکرار می‌کرده‌ام و اسم گایتیری همان اطراف پر سه می‌زده است. برای همین جسم خاکی‌ام از اسم گایتیری خواسته است که شکل تنش را به تخته بند بگوید. اسم گایتیری هم شکل تنش را می‌گوید و تخته بند خودش را صورت‌بندی می‌کند (همان، ۵۶-۵۷). گایتیری نمادی از هوا و هوس است. از منظر عرفا، هوس علت اصلی آفرینش انسان است. بدین معنا که مبنای آفرینش جهان بر پایه عشق و محبت است و اولین مرحله در عشق، هوای نفس و وسوسه شیطانی است. ابن عربی بر این باور است که: «نقطه آغاز محبت و اولین مرتبه آن هوی است. هوی در لغت به معنای سقوط است و در اصطلاح ابن عربی «سقوط الحق فی القلب فی اول نشانه فی قلب الحق لا غیر» اولین مرتبه‌ای که شخص، معرفت به حسن محبوب یابد دل از دست می‌دهد. همه اراده خود را به او اختصاص داده و وابسته به وی می‌شود. به عبارت دیگر «هوی» تیر غیبی است که بر قلب انسان وارد شده، باعث سقوط وی می‌گردد» (شجاری، ۱۳۸۸: ۱۱۰). در این زمینه می‌توان به جریان فکری دفاع از شیطان و نقش ساختاری او در امر خلقت نیز اشاره نمود. افراد شاخص این نحله فکری، منصور حالج، احمد غزالی و عین القضاة همدانی بوده‌اند. مولوی نیز آن‌گاه که از دیدگاه اهل تصوف سخن می‌گوید شیطان را همچون عطار و سنایی، عاشق غیرتمند به حساب می‌آورد (زمانی، ۱۳۸۲: ۴۰۲). در حقیقت سازمان آفرینش هستی در رمان رود راوی بر پایه هوای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی بنا می‌شود. گایتیری که سمبلی از شیطان است در قالب معشوقه بر کیا عرضه می‌شود و بر تمام بخش‌های دستگاه دارالمفتاح (آفرینش) سیطره می‌یابد. در حقیقت نویسنده بافت توصیفی را در

خدمت مقوله عرفان به کار می‌گیرد تا از طریق آن بتواند مفاهیم غنی عرفانی را به بهترین وجه برای خواننده بازگو کند.

۲.۲ وحدت وجود

نظریه وحدت وجود در نزد عرفا مبتنی بر این مطلب است که همه موجودات در عالم هستی در امر وجود متحد هستند و در اصل یک وجود می‌باشند. نزد آن‌ها حقیقت یکی است بدین معنا که یک وجود حقیقی در عالم موجود است و آن ذات الهی است؛ دیگر وجودها ظهور و تجلی همان اصل واحد و حقیقی هستند. همه کثرت‌هایی که در عالم مشاهده می‌شود مثل وجود اشیاء، اوصاف و ماهیت‌های گوناگون آن‌ها، عرضی هستند و متعین. حاج ملا هادی سبزواری، در اسرارالحکم، در توصیف و تشریح این مکتب گوید: «طریقه دوم در توحید، طریقه بسیاری از صوفیه است که وجود را واحد دانند ... و موجود را نیز واحد دانند که ماهیت، اعتباری است پیش ایشان، و در وجود، مراتب قائل نیستند و گویند نیست در واقع مگر ذات واحده. و تكثر به اعتبار و پندار است. و اشکال و قدح در این طریقه بسیار است» (امین، ۱۳۷۶: ۲۱). البته صدرالدین قونوی نظری متفاوت و قابل تأمل در این زمینه دارد که بیان کردن آن خالی از لطف نیست. او معتقد است که هیچ انتسابی به حق تعالی جایز نیست. حتی اگر آن نسبت از نوع مباحثی چون، مبدئیت و اقتضاء ایجاد یا صدور و یا وحدت (وجود) یا وجوب ذات آفریدگار باشد (قونوی، ۱۳۹۰: ۳). در تخالف با قونوی سعیدالدین سعید فرغانی بر این باور است که مقام وحدت وجود از طریق عبور از مرتبه جمع‌الجمع به مرتبه احدیت جمع حاصل می‌شود و وصول به این مرتبه به اندازه‌ای ارزشمند است که می‌توان همه مشاهد و مقامات قبل از آن را ناقص تلقی نمود (فرغانی، ۱۳۷۹: ۴۲۷). به هر حال بر طبق قاعده وحدت وجود، زمانی که درجات میان موجودات از میان برود، رتبه‌بندی و سلسله مراتب آن‌ها نیز نادیده انگاشته می‌شود. در این صورت تباین‌ها و تغایرها بی‌مفهوم می‌شود و نسبت‌ها از میان می‌رود تا جایی که مفاهیم ضد و متعارض به راحتی در کنار هم جمع می‌شوند و لطافت معنا حاصل می‌گردد. ابوتراب خسروی در داستان کوتاه «حقیقت عشق» از مجموعه آواز پرجبرئیل از مامور سبج احوالی سخن می‌گوید که جهت تصحیح و تعویض اسناد سجلی به منطقه دالمان در حوالی جاسک سفر می‌کند. او در این مسیر عاشق زنی می‌شود که مشاطه‌گر اختصاصی زینب خاتون بهار اورنگ مالک قلعه بزرگ دالمان است. در حقیقت مشاطه‌گر بلدچی مامور سبج احوال است و در طی یک هفته موظف است او را با تمام بخش‌های مهم قلعه دالمان آشنا سازد. زمانی که زن، او را با معمار آب رسان قلعه (نواب دوم) که مدعی است راز رفتار آب را می‌شناسد آشنا می‌نماید (خسروی، ۱۳۹۲: ۶۱-۷۳) نواب به مأمور می‌گوید که «برای آدمی مثل او همه ماموران سبج احوال آقای اعصمی

هستند» (همان، ۷۳). هم چنین وقتی زن سوم او را به سوی نواب سوم که حکمران آتش است می‌برد، نواب در تبیین ماهیت خود به مامور می‌گوید من هم هستم و هم نیستم و در واقع یک دوزیست آتش آشیان هستم (همان، ۷۶). متن فوق مبین تفکر وحدت وجود در عرفان است. این که همه مامورها آقای اعظمی هستند و هیچ تفاوتی بین آن‌ها نیست؛ بیانگر این است که حقیقت وجود در مراتب مختلف بین موجودات مشترک است هر چند که مظاهر آن‌ها متکثر باشد ولی در اصل وجود واحد و یکسان هستند و این وجود هست که تعیین کننده روابط میان آن‌ها است. پس بنا بر تقدم وجود هیچ تضادی بین ماموران نیست و در حقیقت همه آن‌ها در هیات واحد آقای اعظمی موجودیت پیدا می‌کنند و به وظایف خود عمل می‌نمایند. هم چنین وقتی نواب آتش می‌گوید من هم هستم و هم نیستم بدین معنا است که وجود و عدم وجود او به خودی خود، امری خارجی، ذهنی و واهی است. او به اعتبار وجود خارجی و ذهنی، موجودیت ندارد و لی به اعتبار وجود حقیقی که عاری از قید اطلاق است، موجودیت دارد. صدرالدین قونوی معتقد است که انسان در مرتبه وحدت وجود، با هویت برزخی خویش که از مراتب اصلی وجود است اتحاد پیدا می‌کند. در این راستا می‌توان گفت تضادهای مفهومی در کلام دستاورد لحظه‌های برزخی ذهن نویسنده است (قونوی، ۱۳۷۱: ۱۵). به واقع مضمون اساسی داستان «حقیقت عشق»، کاملاً عرفانی است، در این راستا بسامد ترکیبات توصیفی با بن‌مایه عرفانی بالا است. زنجیره‌های توصیفی در جهت پرداخت‌های پیچیده عرفانی کاربرد می‌یابد. ملحوظ است که اتحاد مضمونی کلام، منجر به انسجام متن و پویایی آن می‌شود. توصیف‌ها به صورت اصیل و هماهنگ در جهتی خاص تکوین می‌یابد و بر ژرفای مقوله ادبی متن می‌افزاید.

ابوتراب خسروی از مقوله وحدت وجود در رمان رود راوی نیز بهره می‌جوید. در این رمان زمانی که کیا پس از تسعیر و منزه شدن از گناهان خود، به سمت مباشر بلاغت مفتاحیه نائل می‌گردد و وظیفه نظارت بر درمان بیماران را بر عهده می‌گیرد یکی از صحابه شفا به او یادآور می‌شود که: «از نظر دارالمفتاح هیچ تفاوتی مابین جسمی حی و یک‌میت نیست، به تعبیر حضرت‌ما، تسلیب اجساد، جراحی عبثی خواهد بود. زیرا امیدی نیست، جسد هرگز از جای بر نمی‌خیزد» (خسروی، ۱۳۹۲: ج ۶۱). به ظاهر، در توصیف عرفانی فوق، رابطه‌ای قانونمند میان تصاویر و توصیف‌ها حاکم نیست و ناسازگاری مفهومی مشهود است. در آن کشمکش و مقابله‌ای وجود دارد که برآیند مستقیم سطوح معنایی رمان است. این هنجارگریزی توسط مقوله وحدت وجود، تبیین می‌شود. علامه محمدتقی مدرسی بر این باور است که مطابق با نظریه استیسی می‌توان وحدت وجود و وحدت ضدین را در یک راستا قرار داد. بدین معنا که در مقام تمثیل می‌توان گفت: خالق همان

مخلوق است. واحد و کثیر یکی هستند و فرقی میان کامل و ناقص وجود ندارد (مدرسی، ۱۳۷۳: ۲۲۴). طبق تطبیق این دو نظریه است که خسروی در رمان رود راوی تفاوتی میان جسم حی و میت نمی‌بیند و هردو را یک حقیقت واحد تلقی می‌کند. هم‌چنین در این رمان، زمانی که میان مریض‌های اتاق سیصد و پانزده و سیصد و هفده، نزاع در می‌گیرد و منجر به نابینا شدن چشم یکی از مرضا می‌شود. حضرت مفتاح به استناد اصول مفتاحیه به مرضای معترض جوابیه‌ای مهم را ابلاغ می‌کند (همان، ۷۷-۷۹) مبنی بر این که: «هیچ‌گونه تفاوتی بین عریانی و مستوری نیست» (همان، ۷۹). در واقع توصیف فوق، جمله‌ای متعارض است که حضرت مفتاح جهت آرام کردن مرضای شورش‌گر به کار می‌برد. ساختار محتوایی پیچیده متن، منجر به تکوین تضادهای طبیعی و منطقی می‌شود. این تضادها حامل پیام وحدت‌گرایی و اتحاد هستند که نویسنده سعی در انتقال آن به مخاطب دارد. ابوتراب خسروی از طریق تجربه درونی خود به این دریافت می‌رسد که میان عریانی و مستوری توفیری نیست. به واقع این جمله توصیفی به بر شمردن ویژگی‌های موصوف نمی‌پردازد بلکه از طریق قاعده وحدت وجود، حکم کلی کثرت در وحدت را که همان وجود حقیقی عاری از تعینات، تکثرات، ظواهر و عرض‌ها است را تشریح می‌نماید و از طریق گستره‌های انتزاعی، به جنبه هنری وصف غنا می‌بخشد.

۲. ۳ اساطیر

اسطوره‌ها در حقیقت همان اعتقادات و باورهای عمیق و کهن بشر است که از دیرباز رایج بوده و معمولاً بر مبنای حقیقت شکل می‌گیرد. اسطوره‌ها از نظر کسانی که به آنان باور دارند مقدس، پاک و غیرقابل اهانت تلقی می‌شود. آنان قالب‌هایی هستند که دریافت‌های بشر را در ارتباط با هستی، طبیعت و ملزومات آن بیان می‌کنند. در تعریفی جامع‌تر می‌توان گفت: «اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند، بلکه منشورهایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند و می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند. بنابراین، همان‌گونه که بیان شد اسطوره‌ها منشورهایی را در مورد رفتار اخلاقی و دینی به دست می‌دهند. عقاید را تبیین و تدوین می‌کنند و سرچشمه‌های قدرت مافوق‌الطبیعه هستند» (ذوقی، ۱۳۹۶: ۱۱). اسطوره‌ها ارتباطی تنگاتنگ با مقوله عرفان دارند. زیرا آنان در بدو امر پاسخگوی نیازهای درونی و معنوی افراد هستند و از طریق تثبیت و تقویت باورها، حس آرامش را به آن‌ها القاء می‌نمایند و در نهایت به بهبود زندگی شان کمک شایانی می‌کنند. ابوتراب خسروی در در داستان کوتاه «جام جهان‌بین» از مجموعه آواز پرجبرئیل به اسطوره جام اشاره می‌کند. در این داستان نقل می‌شود که کیخسرو و جام جهان‌نمایی داشته که هر چیزی را که اراده می‌نموده در آن می‌یافته است. خصوصیت جام طوری بوده که هر واقعه پنهان و

محرمانه‌ای را در زمین، آسمان و کل کائنات آشکار می‌ساخته. به همین دلیل او پادشاه و سرور هستی بوده است (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۴). در توصیف این جام گفته می‌شود: «جام جم روکشی از جنس چرم ساغری سبز داشته است! و نیز ده بند بر اطرافش بسته شده بود که با کشیده شدن آن‌ها انگار که جام از خواب سنگین بیدار شود سطح مقعرش بدرخشد که گوش به فرمان شاه، به خصوص اگر بند رازگشایی غیب کشیده می‌شد. انگار که روح جام در عمق کائنات پرسه می‌زد که با کشیده شدن تسمه‌ای رازگشایی غیب جام را به خود آورد که شاه منتظر است، چه خبرها از غیب داری! و جام می‌درخشید و در گوشش زمزمه فلزی می‌کرد و کیخسرو ناگزیر بود تا آن تسمه را به خراط بدهد تا تراشی دیگر زده شود و سرنوشتی که از غیب حواله شده بود به گونه‌ای دیگر تراشیده شود و رقم بخورد (همان، ۱۴۴). موید است که منظور از جام در عبارت بالا همان جامی است که احوالات کل هستی را در خود ضبط نموده و به جام جهان نما، جام جم، جام گیتی نما، جام جهان بین و جام جم معروف است. سهیلا ذوقی در این رابطه بر این باور است که وجود آب در جام، خود یکی از دلایل انعکاس حقیقت است. زیرا در روزگاران کهن، آب را به عنوان مظهر و مجلای اشیاء می‌شناختند. هم چنین جام می‌تواند تعبیری از اسطیلاب باشد برای تشخیص وضعیت کواکب و ستارگان و تعیین وقت. از منظری دیگر جام، سمبلی از آئینه است که حقایق و اسرار عالم در آن به وضوح دیده می‌شود. عرفا مراد از جام را دل پاک و تزکیه یافته عارف می‌دانند که رازهای درون هستی و انسان را به خوبی در می‌یابد و مخزن اسرار الهی است (ذوقی، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۶). خسروی در جایی دیگر وقتی که می‌خواهد جام جهان بین را در دستان کیخسرو توصیف کند، این‌گونه می‌گوید: «مثل این که شعاع نگاهش در طول ارام تکان دادن جام از ته دره‌ای به عمق هزاران فرسخ به نزدیکی نگاه او در بیاید، آن قدر که بتواند، حتی جزئیات روی پوست شیئی را آشکارا ببیند» (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). قابل توجه است که در متن فوق، دو نکته ظریف شعاع و عمق نگاه کیخسرو، به عنوان سوژه وصف انتخاب می‌شود. نویسنده با توصیف قدرتمندی که از نگاه کیخسرو، ارائه می‌دهد قدرت جام جهان بین را منبعث از آن می‌داند نه از جام. در واقع شعاع و عمق نگاه کیخسرو منجر به نمایان شدن ریزترین جزئیات در سطح اشیاء می‌شود نه قدرت جام جهان بین. دقت به زاویه، نوع، عمق و شعاع نگاه از بن‌مایه‌های مورد توجه در توصیف مدرنیستی است که نشات گرفته از سیر پیچیده ذهن نویسنده می‌باشد.

خسروی در رمان رود راوی به کرات و در موقعیت‌های متفاوت از واژه «کلمه» استفاده می‌

نماید.^۱ کلمه از دیدگاه او دارای هویتی خاص است. کلمات محل صدور حقیقت هستند و بدین جهت مقدس و پاک تلقی می‌شوند تا جایی که اعتقاد به کلمه از لوازم ایمان به حق تلقی می‌شود. بسیاری از انسان‌ها مدعی هستند که کلمات را به خوبی شناخته‌اند ولی در واقع آن‌ها هویت آن را به خوبی شناسایی نکرده‌اند و بدین جهت پاره‌ای از جنودهای شیطانی را در ازای حقیقت ناب در آن جایگزین می‌کنند و از این طریق مردم را به سمت گمراهی و ضلالت سوق می‌دهند. خسروی از کلمه، جلوه‌ای نمادین را ارائه می‌دهد که به واسطه آن می‌توان به شناختی بهتر از هستی رسید. کلمه از منظر او دارای سرنوشتی حقیقی و مقدس بوده که از دیرباز به آن کمتر توجه شده است. نمادی تخیلی که با حقیقت هم سویه است. او به کلمه و دستاوردهای آن عمیقاً باور دارد و آن را حامل دانشی شگرف می‌داند که از بدو خلقت بشر با سرشت او آمیخته شده ولی در مراتب بعدی به طاق نسیان سپرده شده است. خسروی به شیوه‌ای تمثیلی و سمبلیک بینشی عمیق از کلمه را به مخاطب ارائه می‌دهد و از این طریق حس وجدان و مسئولیت او را بیدار می‌سازد. تعریفی که او از کلمه در لابه‌لای رمان رود راوی به خواننده می‌دهد، ساحت کلمه را به اسطوره کاملاً نزدیک و منطبق می‌سازد. در مرتبه‌ای بالاتر، نویسنده، کلمه را مبدا و مقصد آفرینش قرار می‌دهد و از زبان مولای کیا (مولوی عبدالحمود) می‌نویسد: «حتی مشروح نظراتش را که همان موضع قشیریه است، تشریح نمودم که ایجاد جهان محسوس همان شکل ایجاد کلمه را دارد و همان گونه که هر شیئی ماهیتی قبل از وجود دارد که اراده قادر اولین ماهیت قبل از وجود اولین کلمه؛ که همان اولین شیئی می‌باشد، بوده و سپس بسط آن کلام با که شیئی بسط اشیاء یا کلمات دیگر را ایجاد نموده است و این ماهیت از جنس تجرید است که حاصلش عینیت صورت کلام یا که اشیاء می‌گردد» (خسروی، ۱۳۹۲ج: ۱۳).

۲. ۴ نور و رنگ

نور به معنای روشنایی، شفافیت و فروغ است که در برابر تاریکی، کدورت و ظلمت قرار می‌گیرد. نور سمبل و نماد زندگی، کامیابی و تکامل است. این عنصر در تمامی ادیان نقشی محوری دارد و به صورت بسیط به آن پرداخته می‌شود. شالوده عرفان، فلسفه و حکمت مشرق زمین بر محور نور بنا شده است. نور در حقیقت همان ذات اقدس الهی است که در وجود همه کائنات ساری و جاری است و آن‌ها را به سوی کمال مطلق هدایت می‌کند. مراتب سلوک، تکامل و کسب مقام‌های متفاوت سالک در عرفان نیز با نماد نور نشان داده می‌شود. سالک راه حق از طریق غلبه

^۱ - برای نمونه‌های بیشتر مراجعه شود به صفحات: ۷، ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۳۵-۳۶، ۵۵-۵۶، ۶۰، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۱۶، ۱۱۸

انوار الهی در درون خویش، می‌تواند بر هواهای نفسانی غالب شود و به حقیقت که خود نورالانوار است، واصل شود. عرفاً بر این باورند که اگر انسان به نور حقیقی و باطنی دست یابد، به صورت طبیعی قادر به تشخیصی درستی‌ها از نادرستی‌ها می‌شود. آگوستینوس در کتاب اعترافات خود منشاء شناسایی انسانی را «اشراق الهی»، می‌داند. نظریه‌ی او که شباهت زیادی به دستورات عرفا و مراحل وصول به نور حق در نزد ایشان دارد، در واقع دستورالعملی برای رسیدن انسان به نور باطنی است. او می‌گوید: اگر انسان به تخلیه نفس از سیئات و تحلیل آن به حسنات بپردازد شایسته آن می‌شود که دیده باطنش گشاده گردد و به نور باطنی خود که تنها وسیله بینایی و شناسایی حقیقی است توجه کند. این نور مایه شناسایی حقیقی موجودات و حتی خداوند است (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۶). هم سو با مقوله نور، مبحث رنگ نیز در ادیان مختلف و خصوصاً عرفان، نقشی مرکزی دارد. امروزه نماد گرایی رنگ در علم روانشناسی و معماری نیز از جایگاه خاصی برخوردار است و به آن بسیار توجه می‌شود. در حقیقت برگزیدن این «زبان نمادین و مطابقت آن با ادراکات معنوی، نه تنها زینتی ادبی نیست بلکه غذای حیاتی دل و روح را فراهم می‌سازد» (نصر، ۱۳۹۱: ۲۰۰). ابوتراب خسروی در داستان‌های کوتاه «آواز پر جبرئیل»، «در حال کودکی»، «عقل سرخ»، «حقیقت عشق»، «خفاشان» و «ماهی موج، پرنده باد» از مجموعه آواز پر جبرئیل، از مقوله نور و رنگ به عنوان تکنیکی اثربخش و هنری سود می‌جوید.^۱ رنگ‌های کبود، خاکستری، سیاه، نارنجی، سرخ، سفید و نقره‌ای از پرکاربردترین رنگ‌ها در داستان‌های او است که هر کدام هدفمند و در جهت تبیین سمبلی خاص در راستای مضمون داستان به کار می‌رود. در روایت‌های مدرنیستی او رنگ کبود سمبلی از مرگ و ماتم، رنگ خاکستری نمادی از حکمت قوی، آرامش و تدبیر در امور، رنگ سیاه نشانه مرگ، ضلالت، محنت و پستی، رنگ نارنجی نماد شکوه و جلال، رنگ سرخ نماد قدرت و هم‌چنین آغاز و مبداء آفرینش، رنگ سفید سمبل جان پاک انسان‌ها و پیام‌آور تقدس و معصومیت و رنگ نقره‌ای نشانه تکامل، شکوه و امیدواری است. او در خرده روایت «ماهی موج، پرنده باد»، از پرستویی که به رنگ سفید-خاکستری است، سخن به میان می‌آورد. این پرستو دائم به سمت آب به پایین می‌آید، سپس روی آن به مثابه سکویی می‌نشیند و دوباره اوج می‌گیرد و بر فراز آسمان سفر می‌کند. حرکت نزولی و صعودی او در میان هوا، آب و آسمان و زمین موجب می‌شود که لاک پشت‌های بیشه در مورد هویت اصلی او به اختلاف بیفتند و بحث میان آنان شکل بگیرد (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۴). در حقیقت، رنگ سفید تن او نماد جان و روح پاک و بی‌آلایش او است و رنگ خاکستری

^۱ - برای نمونه‌های بیشتر مراجعه شود به صفحات: ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۷، ۳۰، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۶۳، ۷۹، ۸۶، ۱۰۰، ۱۲۳

تنش سمبلی از جسم زمینی و بی مقدار است. نیمه روشن وجودش که با رنگ سفید نمایان است میل به صعود و فرا رفتن به سمت آسمان را دارد و نیمه خاکستری اش چنان نیرویی متعارض بر او وارد می‌شود و از عروج او ممانعت به عمل می‌آورد. هم چنین داستان «عقل سرخ» از این مجموعه، روایت دانشجوی فقیری را بیان می‌کند که جهت امرار معاش خود به آسایشگاهی می‌رود که پیر مردی فرتوت در آن بستری است. پیرمرد سال‌ها پیش توسط مردی سرخ مو جراحی شده است. این جراحی با هدف خلقت دوباره او از یک قوش گمراه به یک صوفی مهذب مومن صورت می‌گیرد. جراح، بقایای غریزه حیوانی او را دفع می‌کند و شعاع نگاه حیوانیش را تصحیح می‌نماید و او را دوباره می‌آفریند. در این جا رنگ سرخ موهای جراح نمادی از آفرینش دوباره و بازگرداندن موجودات به اصل و مبداء اولیه آن‌ها است. (همان، ۳۷-۴۷). در واقع ابوتراب خسروی از طریق به کارگیری تکنیک رنگ در جایگاه صفت، موفق به تکوین زنجیره‌های توصیفی قوی می‌شود که حامل پیام‌های عرفانی عمیق به مخاطب می‌باشد. رنگ‌ها، ابعاد توصیفی کلام او را وسیع‌تر می‌نمایند و به توصیفات عرفانی او تحرک و پویایی می‌بخشند.

در رمان رود راوی، نمادگرایی رنگ و نور به شفاف سازی مضمون بدیع و در عین حال پیچیده داستان کمک شایانی می‌نماید. محوری‌ترین رنگ‌های به کار برده شده در این روایت، نارنجی، سفید، سیاه، آبی و زیتونی است.^۱ نویسنده در دو سوم ابتدایی داستان، زمانی که می‌خواهد شمایل مفتاح اعظم را توصیف کند، از او به عنوان شخصی که چشمانی آبی دارد یاد می‌کند و می‌نویسد: «حضرت مفتاح با چشمان آبی اش به من زل زد و ادامه داد... ساغرش را لبالب پر کرد و لاجرعه نوشید. می‌لرزید. آن خناسک‌های آبی در چشمانش ملتهب شده بودند. از جایش برخاست...» (خسروی، ۱۳۹۲ ج: ۱۴۸ و ۲۲۴). رنگ آبی در عرفان، نمادی از حکمت، رهبری و پادشاهی است. قسمت اعظم رمان رود راوی در دوران اقتدار حضرت مفتاح و مبتدایی کیا روایت می‌شود. در این ایام، دارالمفتاح در اوج قدرت معنوی خود قرار دارد و امورات به سامان است. بدین جهت، نویسنده، رنگ آبی را در وصف چشمان سرور مفتاحیه بر می‌گزیند. ولی در یک سوم انتهایی داستان؛ زمانی که با ورود کیا به دارالمفتاح و دارالشفاء، از قدرت معنوی مفتاحیه کاسته می‌گردد و قدرت مفتاح اعظم استحاله می‌گردد و رو به افول می‌رود، نویسنده رنگ چشمان مفتاح اعظم را از آبی به زیتونی، تغییر می‌دهد و می‌نویسد: «به چشمانش خیره شدم. پلک نمی‌زد. مژه‌ها بلند و مورب در تابش نوری که از پنجره می‌تابید، بر گونه‌هایش سایه می‌کرد. رنگ زیتونی چشمانش در اشکی

^۱ - برای نمونه‌های بیشتر مراجعه شود به صفحه‌های: ۹، ۲۱، ۲۲، ۳۴-۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۳، ۸۵، ۹۹، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۲۴، ۲۴۸.

که ریخته بود، شسته شده بود» (همان، ۲۴۸). در واقع، رنگ زیتونی در عرفان نماد ناکامی، شکست و در نهایت خصومت می‌باشد.

در جایی دیگر از رمان رود راوی به «مقام تسعیر» اشاره می‌شود. در حقیقت وقتی شخصی بخواهد مورد قبول درگاه مفتاحیه قرار بگیرد باید قبول کند که فردی خاطی است. بدین جهت رنج تعزیر بر او تحمیل می‌گردد تا به مرتبه لذت تسعیر برسد. به واقع تسعیر تاوانی است که دارالمفتاح از ذریات محبوب خود می‌گیرد و درازای آن بهایی روح افزا به آنان می‌بخشد (همان، ۳۹-۴۱). نویسنده ورود کیا را به مقام تسعیر توسط دو رنگ سفید و نقره‌ای وصف می‌نماید: «به سمت نور سفید مقام تسعیر رفتم. پشت به جمعیت ایستاده بودم. حوضچه تغسیل در برابرم بود. به سطح میوه‌ای آب نگاه کردم برهنه تر شدم. نور سفید مقام تسعیر بر تنم می‌تابید. طرح تنم را به وضوح در سطح آب می‌دیدم. به رنگ نقره‌ای درآمده بودم (همان، ۴۲). بر اساس نمادگرایی رنگ‌ها در عرفان، رنگ سفید نماد پاکدامنی، معصومیت، بی‌گناهی و تقدس است. هر کس وارد مقام تسعیر شود، گناهان او بخشوده می‌شود و پاک و مقدس می‌گردد. همچنین رنگ نقره‌ای نماد بلوغ و شکوه در عرفان است. بدین معنا که وقتی کیا از گناهان، عاری می‌شود به مرتبه بلوغ و تکامل می‌رسد و شکوه تقدس بر تن او جاری می‌شود. مقوله دیگری که در رمان رود راوی مطرح می‌شود، «زخم کبود» است. در این نوع زخم، هیچ امیدی به بهبود عضوی که زخم در آن ایجاد شده است، وجود ندارد. به همین دلیل طبیبان دارالشفا، عمل تسلیب (قطع کردن عضو) را بر بیمار جایز می‌دانند (همان، ۶۷). در نمادگرایی رنگ‌ها در عرفان، رنگ کبود، نشانی از مرگ و ماتم است. در واقع صفت کبود به این دلیل برای زخم‌های مهلک انتخاب می‌شود که دیگر امیدی به بهبود آن زخم وجود ندارد و باید بریده گردد و در اصطلاح بمیرد. ابوتراب خسروی با به کارگیری بافت‌های توصیفی که بر محوریت رنگ بنا شده است، موفق شده بن‌مایه عرفانی اثر خویش را غنی‌تر سازد. توصیفات عرفانی در رمان رود راوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فرایند ذهنی نویسنده در این اثر کاملاً عرفانی می‌باشد. در این راستا، توصیفات منتزع از کلام عرفانی او نیز منحصر و بدیع است. نگاه عمیق و متفاوت او به مقوله عرفان، این اثر را متمایز از دیگر آثارش گردانده است.

۳. نتیجه‌گیری

۱- آفرینش از دیدگاه ابوتراب خسروی، دارای سلسله مراتبی است، که اساسی‌ترین مرتبه آن در بدو ورود وجود شیطان و در لحظه خروج، حلول مرگ است. شیطان و مرگ دو مؤلفه مهم در جهت تکامل شخصیت بشر محسوب می‌شوند.

۲- بینش وحدت وجودی خسروی مبتنی بر اصل اتحاد ضدین و هم‌نشینی تغایرات و تباینات

است. از دیدگاه او هیچ برتری میان موجودات به جهت شکل، فعل، نیت و عمل وجود ندارد. از دیدگاه او، مستوری و عریانی، جسم حی و جسم میت، مرض و مرضا، ترکیباتی منطبق و مترادف به حساب می‌آیند.

۳- دامنه اساطیر در داستان‌های عرفانی خسروی به ضبط اسطوره‌هایی بدیع و شگرفی چون، «کلمه»، «شیء» و «درد» گسترش می‌یابد.

۴- کارکرد رنگ‌های سفید، سیاه، نقره‌ای، خاکستری و نارنجی در جهت تشریح ساختار پیچیده عرفانی داستان‌های ابوتراب خسروی بسیار مؤثر است.

۵- فن توصیف، و به تبع آن بافت‌های توصیفی قوی و ترکیبات وصفی بدیع در انتقال سازمان‌های عرفانی مبهم، پیچیده و گاه آشفته کلام خسروی، جایگاه ویژه‌ای دارد. توصیف‌ها در آثار عرفانی خسروی، همان تصویرهای بیانی و بلاغی هستند که عاری از هر تکلف و تصنعی، به صورت طبیعی در زنجیره کلام می‌نشینند و ظریف‌ترین و دیرپاب‌ترین دریافت‌های نویسنده را به ساده‌ترین و صادقانه‌ترین وجه به مخاطب انتقال می‌دهند.

تقدیر و تشکر

جستار پیش رو بخشی از پژوهش «مقایسه تکنیک‌های وصف در قصه نویسی قدیم و مدرن با تأکید بر هزارویک شب عبداللطیف طسوجی تبریزی و آثار ابوتراب خسروی» با شماره طرح ۹۶۰۱۱۷۴۲ می‌باشد که زیر نظر صندوق محترم حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (Iranian National Science Foundation: "INSF") به انجام رسید.

نگارندگان این کاوش مراتب سپاس، امتنان و قدردانی صمیمانه خود را از صندوق محترم حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور بیان می‌دارند.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها:

- ۱- امین، سید حسن (۱۳۷۶)، وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی، بعثت، چاپ اول.
- ۲- انصاری، سکینه (۱۳۹۴)، نور و رنگ در عرفان اسلامی تا سده نهم، همداد، چاپ سوم.
- ۳- بدوی، احمد (۱۹۷۷)، اسس النقد الادبی عند العرب، قاهره: دارالنهضة مصر.
- ۴- بندرریگی، محمد (۱۳۷۴)، منجد الطلاب، تهران: اسلامی.
- ۵- پارسانسب، محمد (۱۳۹۴)، جستارهایی در قصه‌شناسی، تهران: چشمه.
- ۶- خسروی، ابوتراب (۱۳۹۲ الف)، آواز پرجبرئیل، تهران: گمان.
- ۷- _____ (۱۳۹۲ ب)، رود راوی، تهران: ثالث.
- ۸- ذوقی، سهیلا (۱۳۹۶)، اساطیر ایرانی، کرج: سرافراز، چاپ اول.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.
- ۱۰- زمانی، کریم (۱۳۸۲)، میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی)، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۱۱- شجاری، مرتضی (۱۳۸۸)، خدا و آفرینش در فلسفه و عرفان اسلامی، تهران: طراوت.
- ۱۲- فرغانی، سعیدالدین سعید (۱۳۷۹)، مشارق الداری (شرح تائیه ابن فارض)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۳- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱)، ترجمه فکوک (یا کلید اسرار فصوص الحکم قونوی)، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی، چاپ اول.
- ۱۴- _____ (۱۳۹۰)، رساله النصوص، تصحیح و تعلیق حامد ناجی اصفهانی، آیت اشراق، چاپ اول.
- ۱۵- گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۷۷)، شرح (ترجمه) مصباح الشریعه، تهران: پیام حق، چاپ اول.
- ۱۶- متفکر، حسین (۱۳۸۷)، مرکب سیر و سلوک در عرفان اسلامی، مدحت، چاپ اول.
- ۱۷- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۳)، مبانی عرفان اسلامی، بقیع، چاپ دوم.
- ۱۸- میثال عاصی و امیل بدیع یعقوب (۱۹۸۷)، المعجم المفصل فی اللغه و الادب، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۹- نصر، حسین (۱۳۹۱)، جلوه‌های معنویت در جهان اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ۲۰- همتی، هما (۱۳۶۲)، کلیات عرفان اسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

مقاله:

- ۲۱- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۲)، جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۳، شماره ۱، صفحات ۴۷-۶۸.

Received: 2019/2/3

Accepted: 2019/8/1

Mystical Descriptions Analysis in Two Works of Avaz Parjebraeel and Rood Ravi by Abootorab Khosravi

Hosniyeh Nejat zade Eidgahi¹, Abolghasem Ghavam²

Abstract:

The universe and its surroundings are constantly changing. one of the sciences and its frequent changes that has long been known is the science of mysticism. As the intellectual and spiritual power of man develops, the bases of knowledge of truth and existence are transformed. Abootorab is one of the Contemporary authors who look at the category of mysticism from the perspective of the contemporary man. The way of cognition, discovery, intuition and Happiness of achieving, as a matter of fact, it's the basis of mysticism that are analyzed and explained differently in the two effects of Avaz parjebraeel and Rood Ravi. The four fundamental themes of "creation", " Unity of existence ", " Myths " and "light and color" are surveyed in both works from the novel perspective. it is important to contemplate his narratives from the direction of mystical commentary and its effect on descriptive tactics. the method of this inquiry is analytic- descriptive.

The main question of this study is based on whether by studying the mystical works of Abootorab, it can be found a new Perspective in the context of mysticism and consequently the analysis of different types of descriptive tissue in the text?

The results of this study show that the mystical works of Abootorab Khosravi have the ability to provide novel paths of mysticism and analysis of Modern chains of description.

Keywords: *Abootorab Khosravi, Mystical, description, existence.*

¹. Post PhD, Persian Language and Literature, University of Ferdowsi, Mashhad (Under supervision of National Researchers and Technicians Support Fund), Corresponding author.

². Associate Professor, University of Ferdowsi, Mashhad.